

## خلاصه درس:

### گفتار سوم: اسناد اثبات قاعده و نقد آن‌ها

#### بیان ادله

قاعده «الجمع» (با ابهام و عدم قرار در گستره آن)<sup>1</sup> به وجوهی استناد داده شده است؛ از قبیل:

#### دلیل اول

ان الاصل فی الدلیلین الإعمال فیجب الجمع بینهما بما امکان؛ لاستحالة الترجیح من غیر مرجح. این بیان از شهید ثانی و غیر ایشان در جمع بین دو دلیل در اجرای شریعت است<sup>2</sup> که شیخ انصاری از آن در جمع دلالتی بین دو دلیل معارض در بیان حکم شرعی بهره می‌برد.<sup>3</sup>

#### بررسی دلیل اول

صدر این دلیل شامل تعارض دو دلیل حتی در وقت وجود مرجح هم می‌شود؛ لکن ذیل آن اختصاص به متعارضینی دارد که هیچ یک بر دیگری مزیت ندارد بلکه «متعادلین» هستند. فتامل. ضمناً این دلیل جریان قاعده را حتی در موردی که برای جمع، هیچ شاهدهی وجود ندارد گسترش می‌دهد و اختصاص آن را به موارد جمع عرفی می‌زند.

#### دلیل دوم

ان دلالة اللفظ علی تمام معناه اصلية و علی جزئه تبعية و علی تقدیر الجمع یلزم اهمال دلالة تبعية و هو اولی مما یلزم علی تقدیر عدمه و هو اهمال دلالة اصلية.<sup>4</sup>

#### بررسی دلیل دوم

این دلیل در واقع مبنای دلیل اول است نه وجهی مستقل در مقابل آن؛ زیرا اولویت یا اصل اعمال در دو دلیل بدون مبنا که نیست! مبنای آن می‌تواند وجهی باشد که به عنوان دلیل دوم در برخی از کلمات مطرح شده است. فتامل. ضمناً این دلیل بر فرض اثبات، مثبت قاعده علی الاطلاق است. عرفی و غیر آن با مرجح و غیر آن.

1. بررسی و تحلیل ادله ای که در ذیل می‌آید، این ادعا را مشخص می‌کند.

2. تمهید القواعد، قاعده 97، موسوعة الشهید الثانی، ج 5، ص 221 و 222.

3. فرائد الاصول، ج 4، ص 20.

4. همان، قوانین الاصول، ج 2، ص 279 و...

## مشروح درس:

قبل از تعطیلی بحثی را باز کردیم به عنوان: الجمع مهما امکن اولی من الطرح. گفتیم این بحث در اجتهاد خیلی تأثیر دارد و دو مکتب درست می‌کند. اگر فقیهی به این قاعده اعتقاد داشته باشد به راحتی در متعارضین یکی را رها نمی‌کند و تلاش می‌کند که دو دلیل را جمع کند در مقابل اگر فقیهی به این قاعده معتقد نباشد به محض تعارض دو دلیل اگر یکی مرجح داشته باشد دو ترجیح را می‌گیرد و اگر هم نداشته باشد قائل به تخییر یا تساقط می‌شود و تلاش نمی‌کند که دو دلیل را مهما امکن جمع کند بلکه اگر دو دلیل جمع عرفی مقبول داشته باشد می‌پذیرد و الا یکی را کنار می‌گذارد و دیگری را می‌گیرد یا هر دو را کنار می‌گذارد.

بحث‌هایی گذشت مثل مفهوم شناسی، مصداق شناسی، اقسام شناسی و موقعیت شناسی قاعده. این قاعده هر چه زمان گذشته است طرفدارانش کم تر شده است. اما آنچه قرار شد مطرح کنیم تحت عنوان گفتار سوم، اسناد قاعده بود. امروز چند دلیلی که در کتاب‌ها وجود دارد (فارغ از این که قبول داریم یا نه) مطرح می‌کنیم. این قاعده علی‌رغم همه‌ی تلاش‌هایی که کردیم برای مفهوم شناسی و مصداق شناسی و ... این کاری بود که ما انجام دادیم ولی خیلی از علما این کار را انجام نداده‌اند و بعد از این که می‌گفتند الجمع مهما امکن می‌گفتند منظور ما مهما امکن عرفاً نه مهما امکن هر طور که شده ولی برخی هم می‌گفتند این که درست نیست و مهما امکن عرفاً که دیگر گفتن ندارد و جمع می‌کنیم و مهما امکن یعنی مهما امکن لذا ما وقتی این ادله را می‌خوانیم باید ببینیم این ادله تا چه حد این قاعده را اثبات می‌کند. ما قبلاً یک بحثی داشتیم که آیا این قاعده فقط برای جایی است که ادله متعادل هستند یا اگر یکی بر دیگری مزیت داشت باید آن که مزیت دارد را پذیرفت؟ گفتیم آن کسانی که می‌گویند الجمع مهما امکن، توسعه می‌دهند؛ حالا که داریم ادله را می‌خوانیم باید به این‌ها دقت کنیم و ببینیم این ادله تا کجا را ثابت می‌کند؟

#### ادله‌ی مثبتین

**دلیل اول:** گفته‌اند: «ان الاصل فی الدلیلین الاعمال فیجب الجمع بینهما بما امکن لاستحالة الترجیح من غیر مرجح» اصل در این جا یعنی قاعده‌ی اولیه که غیر آن دلیل می‌خواهد. اصل اولی در دو دلیل معتبر (چون بحث در مورد دو دلیل معتبر است) این است که هر دو به کار بیاید و از هر دو استفاده شود پس واجب است جمع بین دو دلیل تا جایی که ممکن است از آن طرف حق هم نداریم که یکی را بگیریم و دیگری را رها کنیم لاستحالة الترجیح ... مانند این که یک دلیل می‌گوید فروختن عذره حرام است و دیگری می‌گوید لا بأس ببيع العذره فرض این است که هر دو هم معتبر است اگر بخواهیم الجمع مهما امکن را مراعات نکنیم باید یکی را کنار بگذاریم یا هر دو را کنار بگذاریم و دلیلی برای کنار گذاشتن دو دلیل معتبر نداریم لذا فقیه در این جا با آن فکر مدیریت شده‌ی خودش می‌گوید یکی عذره‌ی حرام گوشت را می‌گوید و دیگری عذره‌ی پاک را می‌گوید البته دلیلی هم ندارد بر این جمع ولی می‌گوید چون آن پاک است و دیگری نجس است شاید همین جهت نجاستش است که باعث حرمت شده است. و گرفتن هر کدام از این دو روایت هم ترجیح بلا مرجح است. (ترجیح بلا مرجح هم در تکوین محال است و هم در تشریح یعنی در جایی که اراده واسطه می‌شود. این که یک چیزی بدون مرجح وجود موجود محال است چون معلول بدون علت نداریم در تکوین؛ در تشریح هم همینطور است و نمی‌شود که شارع بدون مرجح یک چیز را واجب و یک چیز را حرام کند لذا امثال ملاصدرا به این دلیل استناد می‌کنند و می‌گویند احکام تابع مصالح و مفاسد است. جالب است بدانید که گاهی در زندگی انسان ترجیح بلا مرجح را می‌بیند مثلاً سر سفره انسان یک لقمه را قبل از لقمه‌ی دیگر برمی‌دارد و ... ملاصدرا می‌گوید در همین موارد هم یک مرجحات خفیه‌ای وجود دارد که ما در فقه و عقل این مطلب را مورد مناقشه قرار دادیم و گفتیم ترجیح من غیر مرجح اشکالی ندارد و به معلول بدون علت هم بر نمی‌گردد). این دلیل را شهید ثانی آورده است ولی در الجمع مهما امکن فقهی (اجرای شریعت) ولی شیخ انصاری در همین بحث ما یعنی الجمع مهما امکن اصولی آورده است.

سؤال: آیا این دلیل ناظر به جایی است که جمع عرفی ممکن باشد یا اعم است؟ وقتی می‌گوید اصل در دو دلیل اعمال است می‌خواهد بگوید دو دلیل را تا می‌توانید جمع کنید چه شاهد عرفی بر جمع داشته باشد و چه شاهد عرفی نداشته باشد.

سؤال بعدی: آیا این دلیل دو دلیلی را می گیرد که متکافی باشند یا جایی که یکی بر دیگری ترجیح دارد را هم می گیرد؟ این دلیل صدرش عام است چون وقتی می گوید اصل در دو دلیل اعمال است چه متکافی باشند و چه یکی بر دیگری مزیت داشته باشد ولی آخرش که می گوید لاستحالة الترجیح من غیر مرجح فقط متکافی را می گیرد و صاحب مزیت را نمی گیرد چون در صاحب مزیت ترجیح بلا مرجح نیست.

### دلیل دوم:

متن دلیل: «ان دلالة اللفظ على تمام معناه اصلية و على جزئه تبعية و على تقدير الجمع يلزم اهمال دلالة طبيعية و هو اولی مما يلزم على تقدير عدمه و هو اهمال دلالة اصلية. این استدلال الآن طرفدار ندارد و اصول ما این دلیل را نمی فهمد ولی این استدلال ها در قرن های 5، 6، 7 خیلی دلیل محکمی بوده و با اصول آن زمان خیلی سازگار است و پشت آن فکری است که امروزه قبول ندارند. این استدلال می خواهد بگوید: مثلا در مثال ثمن العذرة سحت این روایت یک دلالت مطابقی دارد و آن این است که ثمن عذره (عذره ی حلال گوشت و حرام گوشت) سحت است. اما همین حدیث برای دلالت بر عذره ی حلال گوشت فقط یا عذره ی حرام گوشت دلالتش ضمنی و تبعی می شود. دلالت یک نص بر تمام مراد اصلی و مطابقی است و بر جزء مراد اصلی تبعی است. پس ثمن العذرة سحت یک دلالت اصلی دارد و یک دلالت ضمنی و تبعی همین مطلب در روایت دیگر هم هست. لا بأس ببيع العذرة (دلالت این روایت بر تمام عذره ها می شود مطابقی، بر بخشی از عذره ها مثلا عذره ی انسان یا غیر انسان می شود تبعی) وقتی ما این دو روایت را باهم جمع کردیم و گفتیم ثمن العذرة سحت عذره ی حلال گوشت را نمی گیرد یعنی دلالت این روایت را نسبت به بخشی از مدلولش زده اید و از آن طرف لا بأس ببيع العذرة را هم گفتید مراد عذره ی حلال گوشت است یعنی دلالت روایت نسبت به حرام گوشت را زده اید یعنی یک دلالت تبعی از روایت اول زده اید و یک دلالت تبعی از روایت دوم؛ اگر جمع کنید اصل روایت را کنار گذاشته اید، بخشی از دلالتش را کنار گذاشته اید ولی اگر جمع نکردید یکی از نصوص کلا دلالت اصلی و تبعی اش کنار گذاشته شده است و این که هر دو حفظ شود و بخشی از مدلولش کنار گذاشته شود بهتر از این است که مدلول اصلی و تبعی یک دلیل را کنار بگذاریم. در واقع می توانیم بگوییم مبنای کسی که می گفت الاصل فی الدلیلین الاعمال مبنایش همین دلیل است.

آیا این دلیل شامل جایی که شاهد عرفی هم بر جمع نداشته باشیم می شود؟ بله این دلیل عام است  
آیا این دلیل فقط در دو دلیل متکافی می آید؟ پاسخ این است که عام است و الجمع را به صورت عام اثبات می کند.